

ليونارد شهيار

## ليونارد كوهن

Leonard Cohen

Leonard Cohen

## ليونارد شهيار

شهرت

باني موسيقي اشيازي ۱۹۳۴-۱۹۷۲  
شاعر، نوازنده گيتار، آهنگساز  
۱۹۷۲-۱۹۷۷-۱۹۷۷-۱۹۷۷

## شهيار قنبري

شاعر، نوازنده گيتار، آهنگساز  
۱۹۷۷-۱۹۷۷-۱۹۷۷-۱۹۷۷

شماره ۲۹، خیابان ولیعصر، تهران، ایران  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸، ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸، ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

www.iranlib.com  
www.iranlib.com  
www.iranlib.com  
www.iranlib.com



مؤسسه انتشارات نگاه

لیونارد کوهن

لیونارد کوهن:

هر بار که به قصد نوشتن ترانه، دورخیز می‌کنم،  
انگار که بار اول است.

... زنگ‌هایی را به صدا درآور که هنوز

«صدا» دارند!

هدیه‌ی کامل خود را فراموش کن.

در هر چیز شکافی هست

و این جوری ست

که

«نور»

وارد می‌شود!

...

اگر می‌دانستم ترانه‌های خوب از کجا می‌آیند، مدام به آن جا سر می‌زدم!

فهرست

- پیش‌برده: ..... ۹
- لیونارد کوهن: سرآغاز ..... ۱۳
- دمکراسی ..... ۱۷
- نخست «منهتن» را فتح می‌کنیم ..... ۲۳
- هدیه ..... ۲۷
- من دو قالب صابون دارم ..... ۲۹
- کانادایی گمشده «سرگردان» ..... ۳۲
- برج ترانه ..... ۳۴
- بارانی آبی آشنا (کذایی!) ..... ۳۹
- سرکلاسی عالیجناب: ..... ۵۳
- با جویاره‌ها برو... ..... ۵۶

## شهیاد قنبری

- تحفه ..... ۵۸  
 من دوبار صابون دارم! ..... ۶۰  
 برای Anne ..... ۶۲  
 در شگفتم که چه تعدادی از مردم این شهر ..... ۶۳  
 بانوی من خسبیدن، می تواند! ..... ۶۷  
 قصه‌ی پشت پرده‌ی «هتل چلسی شماره‌ی ۲» ..... ۷۱  
 هتل چلسی شماره‌ی ۲ ..... ۷۸  
 این والس را دریاب! ..... ۸۱  
 برج ترانه ..... ۸۷  
 آواز قوی غول... غول زیبا. ..... ۹۵

## پیش پرده:

لندن. پاییز سال ۱۹۷۹. به دیدار این شاعر - آوازخوان بزرگ رفتم. با گروه "Passenger" مسافر آمده بود و یک آلبوم به نام: «ترانه‌های تازه». من از پانزده سالگی او را دوست داشتم. با او بود که طعم خوش ترانه را چشیدم. که دلم هوای نوشتن کرد. با او بود. با لورکا بود. که «لنی» هم بسیار دوستش می دارد! بعدها فهمیدم. و این نخستین بار بود که او را از نزدیک می دیدم. به فاصله‌ی چند ردیف دختر و پسری که سر بر شانه‌ی هم داشتند و از ترانه‌های جادویی اش مست مست بودند. در میانه‌ی شب، کسی انگار خندید.

لیونارد بزرگ خطاب به مردم گفت:

- فقط احمق‌ها به شاعران می خندند!

لیونارد شهیار  
Leonard Cohen

لیونارد شهیار  
Leonard Cohen

## شهیار قنبری

باری و هنوز دفترچه‌ی تور اروپایی 1979 او را در میان کتاب‌هایم، «عزیز» نگاهداشته‌ام. ورق می‌زنم. به صفحه‌ی آخر می‌رسم: نوشته‌ام:  
 - شاعری شکسته به زیارت شکسته‌یی دیگر می‌رود.  
 آخرین شب ترانه‌خوانی لیونارد در لندن. ضیافت عشق و ترانه.  
 جای چند آدم نازنین خالی ست. کاش همه شاعر بودند. لندن 79.  
 بعد، به ایران که برگشتم در شمال، شعری نوشتم به نام:  
 - اگر همه شاعر بودند، که در آلبوم «اگر همه شاعر بودند» یا پیشمرگانه‌ها: جنبش مقاومت علیه انهدام عشق؛ منتشر شد.  
 باری، از لیونارد بگویم. به سال 1968 کمپانی CBS آلبومی منتشر کرد به نام «ترانه‌های لیونارد کوهن» که شاعری سی‌وسه‌ساله را به دنیای «راک» معرفی می‌کرد. مردی که پیش از آن در سرزمین‌اش کانادا به عنوان شاعر و قصه‌نویس، صاحب نام و اعتبار بود. از آن روز تا به آخر، در جهان بیداران و هوشیاران، راه درازی آمده است. گاهی، سالی دو آلبوم و گاه سال‌ها بی‌هیچ کلامی و نغمه‌یی. نه مصاحبه و گفت‌وگو، نه خبری و جنجالی. یا بگویم، کم‌تر از همه! تا بخواهید کم‌تر!  
 اما، از سال 68 تا به امروز تا، هزاره‌ی سوم، با ترانه‌هایی چون:  
 Suzanne • So long Marianne • hey, that's no way to say goodbye •  
 Dance me to the end of love • the future • Bird on a wire

لیونارد شهیار

Leonard Cohen

## شهیار قنبری

و you want it darker، عاشقان‌اش زندگی کرده‌اند و تازه شده‌اند و پوست انداخته‌اند و قد کشیده‌اند. (باید می‌نوشتم زندگی کرده‌ایم و تازه شده‌ایم و... قد کشیده‌ایم!) در جان‌پناه شاعری زیبا که بیست و یکم سپتامبر 1934 در مونت‌رال به دنیا می‌آید. رشته‌ی ادبیات را در دانشگاه McGill و بعد در Columbia به پایان می‌رساند. نخستین دفتر شعرش به نام «بیا اسطوره‌ها را با هم مقایسه کنیم» را به سال 1966 منتشر می‌کند و پس از آن دفترهای دیگری به چاپ می‌رساند. دو رمان می‌نویسد The favorite game به سال 1963 و beautiful losers سال 1966. سال 1978 کتاب شعری به نام «مرگ یک زن شیدا» از او به بازار می‌آید و در شب کنسرت‌اش هم به دست من می‌رسد و مرا به بلندای جادو می‌برد.  
 مگر می‌شود او را خواند، او را شنید، او را فهمید و عاشق‌اش نشد؟ درگیرش نشد؟  
 خراب و آبادش نشد؟!  
 مگر می‌شود؟!!

لیونارد شهیار

Leonard Cohen